

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشکده زبان و ادبیات

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

(مقدمه، تصحیح و تعلیقات «شروق الانوار»)

استاد راهنما:

دکتر ابوالقاسم رادفر

استاد مشاور:

دکتر تقی پورنامداریان

پژوهشگر:

سیاوش خوشدل

شهریورماه ۱۳۹۰

در به انجام رساندن این پژوهش، از راهنمایی‌ها و توجّی‌هاست استاد ارجمندم، دکتر ابوالقاسم رادفر، بهره‌ها بردم. از ایشان بسیار سپاسگزارم.

از استاد دکتر تقی پورنامداریان که نکات بسیار ارزشمندی را متذکّر شدند، بسیار سپاسگزارم.

چکیده:

«شروق الانوار» یک متن فارسی از اواخر سده هفتم هجری است. نام نویسنده آن دانسته نیست، اما چنانکه از متن برمی آید، نویسنده از شاگردان و ارادتمندان *خواجه نصیرالدین طوسی* بوده است. موضوع کتاب حکمت و عرفان است. نویسنده مباحث حکمی و عرفانی را طبقه‌بندی کرده است. بهره‌گیری از کلام مشایخ تصوف، استشهاد به آیات و روایات، آوردن اشعار فارسی و عربی و نقل قول از فلاسفه و حکما همراه با استناد به کتب و رسالات، از ویژگیهای این متن است. سبک نثر کتاب، از نوع مرسل عالی است. از این متن دو نسخه خطی باقی مانده است؛ نسخه کتابخانه شخصی دکتر اصغر مهدوی و نسخه کتابخانه ملی ملک. در تصحیح متن نسخه مهدوی، اساس قرار داده شده است.

فهرست مطالب

مقدمه	۱
۱- درباره شروق الانوار	۱
۲- مؤلف شروق الانوار	۳
۲-۱- آثار مؤلف	۳
۲-۲- زمان تقریبی تألیف	۷
۲-۳- ارتباط مؤلف با خواجه نصیرالدین طوسی	۸
۲-۴- اشعار مؤلف	۸
۳- دستنویس‌ها	۱۰
۴- ویژگی‌های سبکی شروق الانوار	۱۲
۴-۱- سجع در شروق الانوار	۱۳
۴-۲- صور خیال	۲۰
۴-۳- درج اشعار	۲۵
متن شروق الانوار	۳۹
تعلیقات	۲۴۹
ترجمه آیات و ابیات و عبارات عربی	۲۴۹

۳۶۱	واژه‌نامه
۳۸۳	فهرست الفبایی آیات
۳۸۹	فهرست اعلام متن
۳۹۸	فهرست نام فرق
۴۰۰	فهرست نام کتابها
۴۰۲	فهرست منابع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

۱- درباره شروق الانوار

مؤلف کتاب شروق الانوار، مقدمه‌ای طولانی که در آن نام و نشان خود و دلیل و زمان تألیف و موضوع را مطرح کرده‌باشد، نپرداخته‌است. آنچه از مقدمه درباره موضوع کتاب برمی‌آید، همین است که «جمعی از خُص اصخوان صفا» از مؤلف درخواست کرده‌اند که کتابی در «خلاصه حکمت عیانی که قسمی است از اقسام انوارالحکمه است» (ص ۴۱)، بنویسد. او نیز اقدام به نوشتن این کتاب می‌کند و نام آن را شروق الانوار می‌گذارد، از آن رو که متضمن انوارالحکمه است.

در فهرست مجموعه‌های دانشگاه لس‌آنجلس که در نشریه نسخه‌های خطی (دفتر ۱۱ و ۱۲) به چاپ رسیده، به نسخه‌ای اشاره شده به نام انوارالحکمه که در توضیح آن این گونه آمده‌است: «انوارالحکمه: یوسفی هروی، منسوب به خواجه طوسی در این نسخه». مؤلف شروق الانوار دو بار دیگر نیز (ص ۹۶ و ص ۹۹) از کتاب انوارالحکمه یاد کرده‌است و در هر دو مورد بسط موضوع مورد بحث را به این کتاب ارجاع داده‌است، بی آنکه لفظی به کار برد مبنی بر اینکه خود مؤلف آن است.

مؤلف شروق الانوار، در هشت جای مختلف از خواجه نصیر و اخلاق ناصری یاد می‌کند و از نوع یادکرد او برمی‌آید که به خواجه نصیرالدین ارادت خاص داشته‌است و شاید از سلک مریدان و شاگردان او بوده‌است و

اگر انوارالحکمه اثری از خواجه نصیرالدین باشد، شارح اثر او نیز بوده است. ساختار شروق الانوار نیز از لحاظ باب‌بندی بسیار شبیه به اخلاق ناصری است.

بلافاصله پس از این مقدمه کوتاه، ابواب و فصول کتاب آغاز می‌شود. ابتدا مقدمه‌ای در بیان حقیقت این نوع علم (حکمت عیانی) و فایده آن می‌آورد. در این بخش غرض و غایت انسان را، خلافت الهی و تحقق آن را منوط به حکمت بالغه (کمال) و قدرت فاضله (تکمیل) ذکر می‌کند. در ادامه حکمتی را که به برهان بیان شود، حکمت بیانی و آن نوع از حکمت را که به مطلوب حقیقی مؤدی شود، حکمت عیانی می‌نامد. همچنین حکمت را مشتمل بر علم و عمل معرفی می‌کند.

پس از ذکر این مقدمات فصلی آغاز می‌شود در بیان و شرح انواع حکمت. قسم اول این فصل در حکمت نظری است و این قسم شامل سه بخش (مطلع) است: مطلع اول در شروق انوار ذات، مطلع دوم در شروق انوار صفات و مطلع سوم در شروق انوار افعال.

در آغاز مطلع اول موضوع عدم توانایی شناخت خدا و ذات او – چنانکه باید – با ذکر روایات و اقوالی مطرح می‌شود. پس از آن چهار طریقت (لامع) ایراد کرده می‌شود: لامع اول در استدلال از صانع به مصنوع، لامع دوم در استدلال از مصنوع به صانع، لامع سوم در استدلال از عارف به معرف و لامع چهارم در استدلال از معرف به عارف.

مطلع دوم با ذکر این نکته آغاز می‌شود که همه موجودات به صفات الهی متصف اند. سپس گفته می‌شود که این مطلع نیز در چهار طریقت بیان می‌شود، ولی تنها طریقت اول مصرحاً ذکر شده است. در ادامه با استناد به رساله قیومیه از امام محمد بن عبدالواحد تبریزی، معارف الهی مبنی بر قائمیت، مقومیت و قیومیت نهاده می‌شود و صفات مختلف الهی در ذیل این مفاهیم و مرتبط با آنها مطرح می‌شود. در ادامه بحثی در ذاتی یا غیرذاتی بودن صفات الهی می‌آید.

مطلع سوم با ذکر این نکته آغاز می‌شود که از معارف ذاتی و صفاتی، معارف افعال را می‌توان دانست. در ادامه به دو شیوه صعودی و نزولی به این بحث پرداخته می‌شود. قسم نظری تقریباً یک سوم کتاب را دربردارد.

پس از آن قسم عملی آغاز می‌شود. قسم عملی شامل یک مقدمه، سه مقاله و دو منهاج است؛ مقدمه در تعریف و تقسیم آن، مقاله اول در حفظ فضیلت، مقاله دوم در ازاله رذائل، مقاله سوم در دعوت و تکمیل، منهاج اول در دعوت انبیا و منهاج دوم در دعوت و ارشاد اولیاء. در پایان کتاب نیز فصلی درباره قدرت فاضله می‌آورد.

۲- مؤلف شروق الانوار

در هیچ یک از آثار که از مؤلف شروق الانوار در دست است، نام و نشان او نیامده است. اصولاً مؤلف کتاب هیچ گاه اشاره مستقیمی به خود نکرده است و هیچ گاه خود و آثارش را موضوع سخن قرار نداده است. آنچه هست، در خلال مباحث دیگر است؛ مثلاً ارجاع به کتابی یا اشاره به فردی معاصر و گاه مرتبط با وی. در نتیجه تمامی اطلاعات ما از مؤلف، محدود است به آنچه در آثارش آمده است.

۲-۱- آثار مؤلف

از برخی آثار مؤلف در شروق الانوار نام برده شده است و هیچ یک از آنها در دسترس نیست. نیز دو رساله از او برجای مانده است که محمدتقی دانش‌پژوه در مردادماه ۱۳۴۶ آنها را به چاپ رسانده است.

نخست به آثار معرفی شده در شروق الانوار می‌پردازیم:

۱) انوار الفرقان فی اسرار القرآن

از این اثر دو بار (ص ۵۳ و ص ۹۹) یاد شده است. چنانکه از نام اثر برمی‌آید، در آن به بررسی آیاتی از قرآن پرداخته است. در شروق الانوار نیز، پس از ذکر بخشی از یک آیه (إِنَّ فِي اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ)، متذکر می‌شود که در انوار الفرقان فی اسرار القرآن، درباره این آیه بحث شده است.

۲) غایت الارشاد(؟) و تتمت الارشاد

مؤلف شروق الانوار از غایت الارشاد یک بار (ص ۶۲) و از تمت الارشاد دو بار (ص ۵۰ و ص ۵۳) یاد کرده- است و هر بار ابیاتی را از این دو کتاب نقل کرده است. از غایت الارشاد دو بیت عربی و از تمت الارشاد مجموعاً ۱۸ بیت از دو غزل یا قطعه آمده است. در این که تمت الارشاد از مؤلف شروق الانوار است، شکی نیست؛ زیرا در ادامه بحث درباره آیات مربوط گیاهان و حیوانات و شب و روز می گوید: «و همچنین در تمت الارشاد مفصل آورده ایم». اینکه ابیات گردآمده از خود اوست یا نه، به درستی روشن نیست. درباره غایت الارشاد چنین تصریحی وجود ندارد و فقط به قرینه نام تمت الارشاد و این که از هر دو اثر، اشعاری نقل شده است، می توان احتمال داد که مؤلف این کتاب نیز خودش باشد. این احتمال نیز مطرح است که غایت الارشاد از دیگری باشد و سپس مؤلف شروق الانوار تمت الارشاد را برای تکمیل آن گردآورده باشد. با فرض اینکه بتوانیم با همین اندک ابیات موجود در شروق الانوار از این دو کتاب، غایت الارشاد را شامل اشعار عربی و تمت الارشاد را شامل اشعار فارسی بدانیم، این ظن تقویت می شود.

۳) خلوص الحکمه:

از خلوص الحکمه، چهار بار در شروق الانوار یاد شده است. (صفحات ۵۰، ۷۸، ۸۷، ۹۵) نخستین بار در ذیل بحث درباره اینکه افعالی که از هر عضو و قوتی دیده می شود، فعل طبیعت نیست؛ در اینجا متذکر می شود که این موضوع را در خلوص الحکمه نیز آورده است. بار دیگر در بحث درباره اختیار و اینکه اختیار انسان در برابر اختیار و قدرت و اراده خداوند چه جایگاهی دارد، می گوید «این معنی در خلوص الحکمه، مشروح و محقق آورده ایم و نقل جمهور ایراد کرده». بار سوم در معرفی عقاید فرق اسلامی، در بحث درباره صفات عالمیت و قدریت از دیدگاه اشعریه، بیان می کند که این موضوع را در خلوص الحکمه نیز آورده است. آخرین بار نیز در پایان بحث اثبات اراده و اختیار خداوند، متذکر می شود که این موضوع را در خلوص الحکمه نیز آورده است. از اندک مواردی که به این کتاب اشاره شده است، برمی آید که موضوع آن کلام و بررسی صفات و افعال الهی باشد.

۴) انوار العرفان:

از انوار العرفان، دو بار در شروق الانوار یاد شده است. (صفحات ۸۶، ۱۲۹) بار نخست در ذیل بحث درباره عقاید فرق اسلامی و مشخصاً صفات عالمیت و قدریت، متذکر می شود که این مطلب در انوار العرفان - و چنانکه

رفت در خلوص الحکمه - نیز آمده است. بار دوم نیز در آغاز بابی که به نقصان و اسباب آن اختصاص داده است، در خلال اشاره به مصادیق نقصان (عدم عدالت)، آیه‌ای ذکر می‌کند و آن گاه می‌آورد که این موضوع در انوارالعرفان نیز آمده است.

(۵) رساله در بیان عدل و آیین پادشاهی:

عنوان این رساله برگرفته از عبارتی است که در آغاز آن آورده است: «به قوت خدای تعالی و حسن توفیق او این رساله ساخته شد در بیان عدل و آیین پادشاهی ...». در این رساله، ابتدا به تعریف عدل پرداخته است و سپس با ذکر مثال‌هایی از حاکمان و شاهان و خلفای پیشین، رفتارهای شایسته یک حاکم و پادشاه عادل را برمی‌شمرد. رساله با دعای عدل و انصاف برای روزگار «پادشاه وقت» و نیز عمر و ملک برای او خاتمه می‌یابد. در این رساله ضمن اشاره به مفهوم خلافت الهی، متذکر می‌شود که این موضوع را در شروق الانوار و انوارالشروق مطرح کرده است. بیشتر مسائل مطرح شده در این رساله نیز، در شروق الانوار آمده است.

(۶) خلافت‌نامه الهی:

این رساله، به نسبت طولانی‌تر است و شامل مقدمه و فصولی است. در آغاز این رساله از پادشاه وقت یاد می‌کند و برای او آرزوی عمر جاوید می‌کند؛ آن گاه می‌آورد که با اشارت او این رساله را نگاشته است:

«از آن روز باز که پادشاه وقت که جاوید بماناد و روزگارش به عدل و انصاف آراسته باد در حق پارسایان پارسی شفقت فرمود و امیران نیکو که توفیق خیر و عدلشان بر مزید باد به این طرف فرستاد، چگونه بلا دفع شد و قحط و وبا زائل شد و جور و ستم با کم آمد، ملک خراب شده روی به آبادانی نهاد و کار فاسد شده صلاح گرفت، دل‌های پژمرده زندگانی تازه یافت و امید که روز بروز خبط و فساد با کم آید و نظام صلاح زیادت می‌شود. به دلیل آنکه از حضرت اشارت رسید که باید در شأن عدل و تدبیر ملک کتابی ساخته شود و آنچه در آیین پادشاهی در بایست باشد، آورده آید تا آن را دستور و پیشوای خود سازیم و روزگار خود بدان پردازیم». پس از آن، چند بیت از خود می‌آورد:

«گفتم

بیت

شکر و سپاس حق که به یمن شه جهان آثار فضل و عدل پدید آمد از زمان

طاووس عیش جلوه‌گری می‌کند همی زآن پس که گشته بود چو سیمرغ بی‌نشان

کبک دری خرامشی آغاز می‌نهد با آنکه سالها شده عنقاصفت نهان

باغ ارم که بود سقر آتشین ستم اینک ز فیض رحمت ایزد شده جنان

باد صبا مسیح‌دمی می‌کند همی شاید که مرده زنده شود از نسیم آن»

سپس دو مقدمه کوتاه در آغاز رساله می‌آورد؛ اولی «در آنکه مردم بی‌همدیگر زندگانی نتوانند کرد و بیان حاجت به سروران» و دومی «در آنکه سروری چند گونه باشد».

پس از مقدمه دوم که چند خطی بیش نیست، «مقاله اولی در معنی پادشاه و سیاست او» آغاز می‌شود. در آغاز این مقاله به بیان چهار وظیفه برای شاهان پرداخته‌است؛ «وظیفه چهارم، آنکه در همه باب، عدل پیشه سازد...». سپس در سه فصل به بیان مفهوم عدل و مصادیق آن می‌پردازد و در ضمن این فصول، مثال‌های متعددی از رفتار و کردار و پندار گذشتگان، در این باب می‌آورد؛ فصل نخستین «در عدل میان خود و قوت‌های خود»، فصل دوم «در عدل میان خود و حق تعالی» و فصل سوم که طولانی‌ترین است، «در عدل میان خود و خلق». مقاله دوم این رساله «در بیان سیرت نایبان پادشاه» است. خاتمه این رساله، یک قصیده بیست بیتی است.

در خلافت‌نامه نیز از شروق‌الانوار و انوارالشروق یاد شده‌است و این طور آمده‌است که «این علم (خلافت الهی) در کتاب شروق‌الانوار و انوارالشروق بر سبیل تفصیل آورده‌ام و در این مختصر بر سبیل اجمال آوردن لایق می‌نماید».

۷) انوارالشروق: در شروق‌الانوار نامی از این کتاب نیست. با توجه به اینکه در دو رساله فوق‌الذکر، شروق‌الانوار و انوارالشروق در کنار هم آمده‌است و مطابق آنچه آمده، موضوعشان مشترک است، انوارالشروق باید پس از

شروق الانوار تألیف شده باشد. از نوع نامگذاری این اثر و موضوع مشترک آن با شروق الانوار، می توان حدس زد که شرح یا تکمله ای بر شروق الانوار باشد.

۲-۲- زمان تقریبی تألیف

از آنجا که تصریحی به زمان تألیف کتاب نشده است، زمان تقریبی تألیف را با توجه به قرائن تاریخی مسلم موجود در متن باید تعیین کرد. مؤلف در دو موضع از کتاب، از شیخ الشیوخ روم یا شیخ روم یاد کرده است. بار نخست در آغاز کتاب از کتاب تبصره او نام برده است. (ص ۳۹) در موضع دیگری می گوید «استاد من به شیخ روم نوشته درجتک اعلی من أن تشتغل بالمناجاة والدعاء فإن من كان فی هذه المرتبة كان قبلته نفسه و إلهه هواه و من إرتقى إلی درجة الرضا و التسليم فلا یبقی له دعاء إذ لا یطلب شیئا و لا مناجاة إذ لا یغیب عنه ما یناجیه مع أن هذه الرتبة قاصره عن مراتب الواصلین إلی أدنی الكمال فإن ارتقى من هذه إلی مقام الفناء المحض لا یلتفت إلی الرضا» (ص ۱۹۰).

شیخ صدرالدین قونوی (د. ۶۷۳) رساله ای با عنوان تبصره المبتدی و تذکره المنتهی دارد. متن این رساله، در قالب مقاله ای منتشر شده است. (حیبی، ۱۳۶۴: صص ۶۹-۱۲۸) شیخ صدرالدین در آسیای صغیر ساکن بوده و آسیای صغیر در آن زمان بخشی از روم بوده است. نیز میان صدرالدین قونوی و خواجه نصیرالدین مکاتباتی بوده است. به اعتبار این قرائن، مراد از «شیخ روم» در شروق الانوار، «صدرالدین قونوی» است. به استناد یادکرد از این دو و مکاتباتشان که علی القاعده باید در اوایل نیمه دوم سده هفتم باشد، و نیز ارتباط شاگردی و استادی میان مؤلف و خواجه نصیرالدین، زمان تقریبی تألیف کتاب، اواخر سده هفتم هجری است.

نیز مؤلف در موضعی از کتاب وقتی از خواجه نصیر یاد می کند، در باب او جمله ای استرحامی می آورد که قطعاً آن جمله دعایی از خود مؤلف است و نه کاتبان. و از آن جمله چنین برداشت می شود که در زمان تألیف کتاب، خواجه نصیر در گذشته بوده است: «اکثر این فصل از اخلاق نصیری است که صد هزار رحمت بر آن نعم النصیر باد.» (ص ۱۳۶) از آنجا که در گذشت خواجه در سال ۶۷۲ ق. بوده است؛ نتیجه می گیریم که تألیف کتاب بعد از سال ۶۷۲ ق. صورت گرفته است.

۲-۳- ارتباط مؤلف با خواجه نصیرالدین طوسی

همان طور که پیشتر ذکر شد، این احتمال وجود دارد که شروق الانوار، اصلاً به عنوان شرحی بر یکی از آثار خواجه نصیرالدین نوشته شده باشد. شواهد و قرائن دیگری هست مبنی بر اینکه رابطه مؤلف شروق الانوار و خواجه نصیرالدین، رابطه‌ای فراتر از آشنایی و ارادت دورادور بوده است. در بحث زمان تألیف کتاب، نیز توضیح داده شد که خواجه نصیرالدین را «استاد» خود خوانده است.

مؤلف شروق الانوار، صراحتاً بخش‌هایی از اثر خود را به نقل از «اخلاق ناصری» ذکر کرده است. (صفحات ۱۲۰، ۱۲۹، ۱۳۶ و ۲۱۲) یک بار نیز از شرح اشارات او نکته‌ای را نقل کرده است. (ص ۸۲) و بار دیگر قولی را از زبان او آورده است. (ص ۱۶۲) در دو بار اخیر، او را با عنوان «مولی الموالی» یاد می‌کند.

علاوه بر قرینه تألیف شرح اشارات و مکاتبات با شیخ روم، قرینه دیگری نیز هست که نشان می‌دهد «مولی- الموالی»، خواجه نصیرالدین طوسی است. در خلافت‌نامه الهی آمده است: «و سید عزالدین به خواجه نصیرالدین رحمه الله علیهما نوشت جهت ظلم اصحاب وقف». همین مطلب در شروق الانوار به این شکل آمده است: «یکی از اصحاب مولی الموالی در قزوین، جهت وقف تعدی کرد. سید عزالدین بدو نوشت ...». (ص ۲۴۳) این جمله دعایی در حق خواجه نصیر نیز، نشان از جایگاه والای او، نزد نویسنده شروق الانوار دارد: «اکثر این فصل از اخلاق نصیری است که صدهزار رحمت بر آن نعم النصیر باد». (ص ۱۳۶)

۲-۴- اشعار مؤلف

از مؤلف کتاب، به طور پراکنده و در خلال شرح و بسط نظریات عرفانی و دینی، اشعار فارسی و عربی اندکی نیز به جا مانده است. این اشعار به این شرح اند:

۱. شکر و سپاس حق که به یمن شه جهان
آثار فضل و عدل پدید آمد از زمان
طاووس عیش جلوه‌گری میکند همی
زان پس که گشته بود چو سیمرغ بی‌نشان
کبک دری خرامشی آغاز می‌نهد
با آنکه سالها شده عنقا صفت نهان

باغ ارم که بود سقر آتشین ستم
 اینک ز فیض رحمت ایزد شده جنان
 باد صبا مسیح‌دمی می‌کند همی
 شاید که مرده زنده شود از نسیم آن

(خلافت نامه الهی، معارف اسلامی: ص ۶۶)

۲. دل نیست که نیست عاشق و غمخوارت جان نیست که جان می نکند ایثارت
 کس نیست که نیست عاشق رخسارت لیکن نه به هر کسی رسد دیدارت (ص ۷۰)
 ۳. من عاشق چشم مست مخمور خودم در هرچه هیمن ناظر و منظور خودم
 در شیوه و غنچ می مشو غره که من با شیوه و غنچ خویش مغرور خودم (ص ۹۵)
 ۴. قدکان لی اثر عاء عن العین و الآن صرت به عینا بلا اثر
 الروح و العشق فینا عاد متحدا بلا تباین بین العشق و البشر (ص ۷۳)
 ۵. و یکی از معتزله با من مناظره می کرد، گفت از مذهب شما افحام انبیا لازم می‌آید؛ گفتم از آن شما
 نقص در الوهیت لازم می‌آید و از مذهب ما افحام لازم نمی‌آید. و یکی از ایشان این سه بیت گفته:

شعر

إن كان يأمرني الإله بطاعةً و یصدنی عنها فقد عنانی
 أ یقول ربکم لقوم آمنوا و یکف السهم عن الإیمان
 إن كان ذا فتعودوا من ربکم و دعوا بعودکم من الشیطان
 در جواب او گفته‌ام:

شعر

إن كان يأمرک الإله بطاعةً و یصد نفسک عن حصول مراده
 کن عبد نفسک إن نفسک قادر و تری إلهک عاجزا لعباده
 و عد أنت من غیرالإله إذ یری منه یعود من إصطفی بفؤاده (ص ۱۰۱)
 ۶. شخصی از اخلاص سؤال کرد، گفتم،

شعر

و لی فؤاد و أنت مالکه بلاشریک فکیف ینقسم (ص ۱۳۹)

۷. گرفتم اینکه تو ظلمی نمی‌کنی به مثل
که هر ستم که از ایشان رسد به گردن توست
نه چند نایب خونخوار بی‌خبر داری؟
چه قدرت تو رسانیدشان به خونخواری
(ص ۲۴۳)

۳- دستنویس‌ها

از شروق‌الانوار تا کنون دو دستنویس شناخته شده است؛ یکی در کتابخانه دکتر اصغر مهدوی است و دیگری متعلق به کتابخانه ملی ملک است. با توجه به ضبط صحیح‌تر نسخه مهدوی، این نسخه اساس قرار داده شد. به نظر می‌رسد، این نسخه قدمت بیشتری نیز داشته باشد. در زیر به معرفی مفصل آنها می‌پردازیم.

- نسخه کتابخانه دکتر اصغر مهدوی:

این نسخه که در تصحیح حاضر با نشانه «مه» از آن یاد شده، متعلق است به کتابخانه شخصی دکتر اصغر مهدوی در تهران. این دستنویس را اول بار محمدتقی دانش‌پژوه، در فهرستی که از بخشی از نسخ خطی کتابخانه دکتر مهدوی تهیه کرده بود و در جلد دوم نشریه نسخه‌های خطی به چاپ رساند، معرفی کرد. (دانش‌پژوه، ۱۳۴۱: ۸۵) چند سال بعد، دانش‌پژوه میکروفیلم همین نسخه را - که او خود از نسخه مهدوی برای دانشگاه تهران تهیه کرده بود - در فهرست میکروفیلم‌های دانشگاه تهران در یک سطر معرفی کرد. (همان، ۱۳۴۸: ۱۳۸) در تصحیح حاضر نیز از همان میکروفیلم موجود در دانشگاه تهران استفاده شده است. البته باید افزود که دانش‌پژوه دو سال پیش از انتشار فهرست میکروفیلم‌های دانشگاه تهران، در مقدمه خود بر دو رساله دیگر صاحب شروق‌الانوار، از هر دو نسخه موجود شروق‌الانوار نام برده است. (همان، ۱۳۴۶: ۶۱)

نسخه شروق‌الانوار در کتابخانه مهدوی به شماره ۴۸۰ نگهداری می‌شود (همان ۱۳۴۱: ۸۵) و میکروفیلم آن به شماره ۱۵۶۰ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. (همان، ۱۳۴۸: ۱۳۴) این دستنویس به خط نسخ و در اواخر سده هفتم یا اوایل سده هشتم هجری کتابت شده است. نسخه ناقص است و ۱۰۹ برگ بیشتر ندارد؛

آغاز متن را داراست، ولی از آخر افتادگی دارد و بی‌انجام است. چند موضع هم در میان نسخه افتادگی دارد: بین صفحات ۱۲۵ و ۱۲۶ (دو برگ افتادگی)؛ بین صفحات ۱۵۷ و ۱۵۸ (پنج برگ افتادگی)؛ بین صفحات ۱۷۵ و ۱۷۶ (دو برگ افتادگی) و حدود بیست‌وهشت برگ هم از انتهای نسخه افتاده‌است. دو برگ بدرقه در آغاز نسخه موجود است که بر آنها یادداشت‌های پراکنده‌ای دیده می‌شود. قطع آن ربعی است (افشار و دانش‌پژوه، ۱۳۶۹: ۱۴۵) و تمامی صفحاتش جدول‌دار و عموماً بیست و یک سطری و دارای رکابه هستند. یک سرلوح در آغاز دارد و عنوان‌ها و جداول به شنگرف است. بیشتر جملات و عبارات عربی با یک خط ممتد در بالای هر عبارت مشخص شده‌اند. کاتب از علامت سه نقطه روی هم (مثل سه نقطه ش)، برای جدا کردن مصرع‌ها و برخی جملات بسیار استفاده کرده‌است. گویا کاتب پس از کتابت، نسخه را بازبینی کرده و برخی لغاتی را که جا انداخته و یا اشتباه نوشته، با علامتی ابروماند در متن مشخص کرده و در حاشیه صورت درست را نوشته‌است. بخش‌هایی از صفحات ۱۲۶ و ۱۲۷ به خطی جدیدتر کتابت شده‌است. برخی از ویژگیهای رسم الخط نسخه مهدوی چنین است:

کاتب «گ» را مانند ک با یک سرکش نوشته‌است. در مواضعی که «الف» به حرف پیش از خود چسبیده‌است، گاهی دُم الف را اندکی به پایین کشیده‌است. «ی» را گاهی با دو نقطه در زیر یا شکم نگاشته‌است. «چ» را نیز مانند «ج» با یک نقطه نوشته‌است. در نوشتن میان «پ» و «ب» تفاوتی قائل نشده و هر دو را با یک نقطه کتابت کرده‌است. در بیشتر موارد قاعده ذال معجمه را رعایت کرده‌است.

— نسخه کتابخانه ملک :

این دستنویس به شماره ۴۰۱۳ در کتابخانه ملی ملک محفوظ است و اوّل بار دانش‌پژوه در مقدمه دو رساله‌ای که از صاحب شروق‌الانوار به چاپ رساند، از این نسخه یادکرد؛ بعدها در جلد هفتم فهرست نسخ خطی کتابخانه ملک، این نسخه به تفصیل معرفی شد. در تصحیح حاضر همه‌جا از آن با عنوان «ملک» نام-خواهیم‌برد.

دستنویس کتابخانه ملک از آغاز افتادگی دارد و در واقع برگ نخست آن افتاده‌است و تا انتهای متن هیچ افتادگی دیگری ندارد. کاتب در انجامه نسخه نام خود را نوشته، اما تاریخ کتابت را ذکر نکرده‌است. نام او در

انجامه چنین آمده است: یوسف بن ابی یزید کازرونی. خط نسخه نسخ تحریری است و از شیوه کتابت چنین برمی آید که در سده هشتم هجری نوشته شده است. این دستنویس ۱۹۷ برگ دارد و صفحات آن سیزده سطر است و ابعاد آن ۱۶×۱۲ سانتیمتر است. این نسخه نیز رکابه دار است. برخی عنوانها به شنگرف است. و در این نسخه نیز عبارات و جملات عربی با یک خط ممتد شنگرف در بالای آنها مشخص شده اند. کاتب از علامتی شبیه ویرگول برای جدا کردن مصرعها و برخی جملات بهره برده است. این نسخه جدول بندی ندارد. کاتب نسخه گاهی کلمات افتاده از جملات را در حاشیه افزوده و جای آن را در متن با علامتی شبیه ۲ مشخص کرده است. برخی ویژگیهای رسم الخط دستنویس ملک به شرح زیر است:

«گ» را مانند ک نوشته است. «ی» را گاهی با دو نقطه در زیر نگاشته است. «چ» را نیز مانند ج با یک نقطه نوشته است. در نوشتن میان پ و ب تفاوتی قائل نشده و هر دو را با یک نقطه و به شکل ب کتابت کرده است. در بیشتر موارد قاعده ذال معجمه را رعایت کرده است.

عمده تفاوت نسخه ملک با مهدوی، از نظر رسم الخط این است که خط نسخه ملک، انحنا بیشتری دارد و نوتر به نظر می رسد.

از لحاظ صحت متن، نسخه مهدوی معتبرتر است؛ به نظر می رسد کاتب ملک یا کاتب نسخه ای که از آن استنساخ کرده، در مواردی که تشخیص داده، به اصلاح اشتباهات فرضی و تکمیل عبارات پرداخته است. همین نکته باعث شده است که نسخه مهدوی اساس قرارداده شود. در مواردی که ضبط نسخه ملک وارد متن شده است، در پانویس به نسخه مهدوی با نشانه اختصاری «مه» اشاره شده است.

۴- ویژگی های سبکی شروق الانوار

سبک نثر شروق الانوار مطابق توضیح دکتر حسین خطیبی، نثر مرسل عالی است:

«هرچند به همان روش ساده قدیم باقی نمانده و پاره ای از دقایق فنی که نمودار توجه بیشتر به لفظ در برابر معنی است در آن دیده می شود، لیکن به روش نثرهای مرسل، هنوز در آن بیان معنی مقلّم بر آرایش لفظی است.

به عبارت دیگر بی آنکه نشانه بارزی از تکلفات لفظی و صنعتی در آن به نظر رسد، چنانکه توجه خواننده را از معنی به لفظ جلب کند، کیفیت ترکیب و تنسيق جمل در آن به صورتی است که نشان می‌دهد هدف نویسنده، تنها بیان معنی نیست؛ بلکه به موازات آن زیبایی و آراستگی کلام را در نظر دارد.» (خطیبی، ۱۳۶۶: ۱۴۰)

تفاوت این سبک نثر با نثر فنی مرسل در آن است که مترادفات در آن بیشتر است و صنایع لفظی سیر طبیعی کلام را متوقف نمی‌سازد. به عبارتی، نویسنده در موضع به‌کارگیری صنایع لفظی واژگانی را برمی‌گزیند که به آنها نیاز دارد، نه آنچه در وهله نخست برای صنعت‌سازی به کار آید. تعداد زیاد واژه‌های عربی نیز دلالتی بر مصنوع بودن نثر ندارد، زیرا این واژه‌ها در این دوره به وفور وارد زبان فارسی شده و جزئی از طبیعت آن به شمار می‌روند. دکتر ذبیح‌الله صفا در این باب می‌نویسد:

«حتی در انشاهای ساده قرن هفتم و هشتم، استعمال لغات عربی، به حدّ وفور دیده‌می‌شود. منتهی باید دانست که این لغات در قرن هفتم و هشتم با تحوّل بزرگی که زبان فارسی در سده ششم یافته‌بود، جزء زبان فارسی شده و جای واژه‌های دری را گرفته‌بود؛ و در حقیقت در قواعد ترکیبی و دستوری زبان فارسی هم در این دوران تغییرات زیادی راه بسته و آن را از وضعی که در قرن‌های چهارم و پنجم داشت، دور کرده‌بود. پس نمی‌توان با استعمال این‌گونه لغات و ترکیبات در آثار نویسندگان آن عهد، چنین تصوّر کرد که انشاء نویسندگان نثر مرسل از نهاد و فطرت شیوه نثر ساده دور شد، بلکه آنچه در ایم میان از فطرت و نهاد اصلی خود دور گردید و تغییراتی پذیرفت، زبان دری بود...» (صفا، ۱۳۸۰، ج ۳: ص ۱۱۵۶)

تعداد محدود جملات دارای سجع و نیز موارد اندک بهره‌گیری از صور خیال در شروق‌الانوار، گواه دوری سبک نثر شروق‌الانوار از نثر مصنوع است.

۴-۱- سجع در شروق‌الانوار

همه موارد سجع، از صدوچهار جمله، یا عبارت دارای واژه‌های مسجع استخراج شده‌است. این تعداد اندک به نسبت حجم متن، نشان می‌دهد که نویسنده به اقتضای معنی از این صنعت بهره برده‌است. واژه‌هایی نیز که در

این مواضع به کار رفته‌است، اغلب رایج و پرکاربرد هستند. این در حالی است که در نشر فنی، نویسنده در گزینش واژه‌ها برای سجع‌سازی و قرینه‌پردازی، آزاد بوده‌است و بسیاری لغات دشوار و ناآشنای عربی از سر این نیاز، به متون فارسی راه یافته‌است. تمامی موارد سجع و قرینه‌سازی به تفکیک نوع در ادامه ذکر شده‌است:

الف) مواردی که سجع مطرف یا متوازی میان واژه‌های متناظر در ترکیب‌های معطوف در یک جمله برقرار است. (۶۰ مورد):

- در این وقت کلماتی ذوق‌آمیز و نکاتی شوق‌انگیز که منبّه عاقل و مهیج شوق کامل تواند بود ...
- و از مشتاقان جمال و تشنگان زلال وصال ...
- جمعی از خلص اخوان صفا و کمل خلان وفا ...
- بدایت عقول و غرائر فهوم ناطق و متطابق ...
- از خطرات وساوس و ورطات هواجس منفک نتواند بود.
- نزول کنیم به اثبات صفات اکمل و افعال افضل.
- بر تو بادا که در آن تأملی شافی و تدبیری وافی مبذول داری که از آن شفاء جان علیل و تروی روان غلیل حاصل توان کرد.
- هیچ پخته طریقت و بالغ علم معرفت، در ذات و صفات جبار عالم سخن نراند، نه از روی اشارت و نه از روی عبارت.
- این سعادت جز موهبت الهی و مشیت لایزال نیست.
- در این مقام ذوق صافی و شوق وافی باید.
- آثار و انوار جز به مؤثر و منور، مصور و منور نتواند بود.
- آن به اقتناء حکمت بالغه و اظهار قدرت فاضله تواند بود.
- شخص در ورطه شبهت و حیرت دهشت هلاک می‌گردد.
- این چنین کسی انسانی کامل و سعیدی فاضل بود.
- این سعادت عظمی و شرف اعلی تواند بود.
- به تحصیل فضل و تکمیل نفس مقبل و معتکف نشود.

- در ورطه شکوک و شبهات و تیه اوهام و تمویهات ...
- چگونه مبطل استعدادات و مضیع اعمار و اوقات شده.
- دگر آنکه رفیق مشفق و قرین موافق ... دست دهد.
- مکتسب فضائل و مجتنب از رذائل شود.
- ... تقریر یافته، از جهت اطلاع بر سوء احوال و قبح اعمال.
- اهمال، مستدعی بر رسوخ شقاوت و انسلاخ انسانیت شود.
- این، نشانه شقاوت و علامت غوایت تواند بود.
- تحمّل مشاقّ اسفار خطرناک و قطع بیابانهاء بی‌پاک و عبره بحار مضطرب، در صدد قطع و هلاک سباع ملتهب، لازم و واجب شمرند.
- پیوسته به استزادت فضائل و استفاضت معالی مشغول باشد.
- از جهت قطاعت شان و شناخت مکان جور است که ...
- از آن طرف نه بعد است و نه غیبت و نه حجاب و نه فرقت.
- بدان که مانع اعظم و دافع نعم، به حقیقت، نفس اماره خواهد بود.
- دنیا و خلق هر دو ممد باشند و معین و الّا معذب و مهین.
- اکثر وساوس نفس و هواجس طبع تعلق به این معنی دارد.
- به سبب محافظت امر صورت و مراقبت قاعده عادت خواهد بود.
- مثل این فکر، هرآینه مؤذی بود به مطالعه صفات علیا و مشاهده اسماء حسنی.
- همه وجود او شاکر نعم نامتناهی و مستغرق فیضان فضل الهی و محاط لذات علیا و نهجات مثلی گردد.
- آیات انس و محبت و رجا و معرفت در قرآن بی‌شمار است.
- غایت امد روندگان ازل و ابد و نهایت قدم سالکان حد، در قدم فوز این امنیّت و حوز این بغیثت تواند بود.
- با آن اشعاری بود ممد فکر انسی و موید عشق قدسی.
- نظام حال مسالک و ممالک و صلاح آمال عباد و بلاد روی نموده بود.